موش‌هایی در لباس شیر

اعتماد به نفس واقعی و کاذب چه تفاوت‌هایی دارند؟

۱۰

نقشی که مرا جذب نکند بیننده را هم جذب نخواهد کرد

با عبدالرضا اکبری، بازیگر پیشکسوت تئاتر، تلویزیون و سینما درباره این روزهایش

۱۲

شیرین و فرهادی که افسانه بود و بازی شد

سازنده بازی رایانه‌ای «افسانه بیستون» از تبدیل یک افسانه ایرانی به بازی می گوید

۱۵

همشهری هفتم

پنجشنبه ۱۰ شهریور ۱۴۰۱ ■ ۴ صفر ۱۴۴۴ ■ شماره ۱۷۷

عکس: محمد توکلی

خواب مظلومی در المپیک تعبیر شد

خاطره‌بازی با حشمت مهاجرانی که پرافتخارترین مربی ملی تاریخ فوتبال ایران است

مهرداد رسولی

طرفداران قدیمی فوتبال در ایران می‌دانند که حسرت صعود فوتبال به بازی‌های المپیک طولانی شده و نزدیک به نیم قرن است که در یکی از بزرگ‌ترین ویترین‌های فوتبال دنیا دیده نمی‌شویم. اما کمتر کسی می‌داند که آخرین بار با یک سرمربی ایرانی و با چه کیفیت بالایی در این بازی‌ها حضور داشتیم. تیم ملی ایران آخرین بار با رهبری حشمت مهاجرانی در المپیک ۱۹۷۶ مونترال به میدان رفت و دست بر قضا به مرحله حذفی هم راه پیدا کرد! تیم جوان و یکدستی که حشمت مهاجرانی روانه مسابقات کرد در برابر لهستان، یکی از بهترین تیم‌های آن روزگار در قامت تیم شگفتی‌ساز ظاهر شد؛ اما به واسطه کم‌تجربگی برخی بازیکنان در نهایت یک باخت خفیف را تجربه کرد. حشمت مهاجرانی آن روزها مرد اول فوتبال ایران بود و همان تیم را تا مرحله یک چهارم نهایی بالا برد، اما باز هم در برابر شوروی با اختلاف یک گل باخت تا بهترین نتیجه تاریخ فوتبال ایران در بازی‌های المپیک را رقم بزنند. او که سال‌هاست جای خالی‌اش در بطن فوتبال ایران احساس می‌شود خاطراتی شنیدنی از المپیک مونترال را روایت می‌کند.

تیم ملی با اقتدار به المپیک مونترال صعود کرد و حریفان آسیایی مثل بحرین، عراق و عربستان را به راحتی برد. در آن مسابقات سرمربی تیم ملی فرانک اوفارل ایرلندی بود. چطور بعد شما جایگزین او شدید؟

در آن مسابقات اوفارل سرمربی بود و من به‌عنوان سرمربی تیم ملی جوانان فعالیت می‌کردم. مسابقات مقدماتی المپیک مونترال خیلی برای فوتبال ایران مهم بود چون ۴ سال قبل به المپیک توکیو صعود کرده بودیم، اما به‌خاطر باخت به آلمان و رومانی نتوانستیم به دور بعد صعود کنیم. این بار می‌خواستیم به المپیک برویم و به جمع ۸تیم برتر راه پیدا کنیم. برای این کار ابتدا باید مسابقات مقدماتی را می‌بردیم. ما بحرین و عربستان را ۳بر صفر بردیم و عراق را هم با یک گل مغلوب کردیم تا قدرت‌مان را به فوتبال آسیا نشان بدهیم و به راحتی راهی المپیک مونترال شویم.

بعد از صعود تیم ملی به المپیک یک اتفاق عجیب رخ داد و شما به‌عنوان جانشین فرانک اوفارل که کارنامه درخشانی داشت، هدایت تیم ملی را در دست گرفتید. بعد از انتخاب شما به‌عنوان سرمربی چه تغییراتی در تیم ملی به‌وجود آمد؟

در آن سال‌ها مدیران فدراسیون، فوتبال را می‌فهمیدند و خودشان کارشناس فوتبال بودند. هر تصمیمی که فارغ از گرایش‌های سیاسی می‌گرفتند کارشناسی شده بود و حتماً برای آن استدلال‌هایی داشتند. آن موقع اسکلت‌بندی تیم ملی را دو تیم تاج و پرسپولیس تشکیل می‌دادند اما فدراسیون فوتبال با برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت، فوتبال ایران را از انحصار این دو تیم خارج کرد و پایان فوتبال دوقطبی از همان جا کلید خورد. برنامه دیگر فدراسیون این بود که به مسابقات رده جوانان اهمیت دوچندانی بدهد و تیم‌های پایه را تقویت کند که همینطور هم شد.

ظاهراً بعد از مسابقات آسیایی تهران موضوع جوانگرایی در فوتبال ایران جدی‌تر شد و انتخاب شما به‌عنوان سرمربی تیم ملی هم احتمالاً با این ماجرا بی‌ارتباط نبود.

همینطور است، بعد از قهرمانی تیم ملی ایران در بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ که با سرمربیگری فرانک اوفارل رقم خورد، چند بازیکن مسن و باتجربه جای خودشان را به بازیکنان جوان دادند. پروسه جوانگرایی در تیم ملی هم با برنامه پیش رفت. آن موقع من سرمربی تیم ملی جوانان بودم و با این تیم دو بار قهرمان آسیا شدیم. بازیکنان نخبه زیادی در آن تیم داشتیم که حسن روشن یکی از آنها بود. آن موقع دستیار اوفارل در تیم ملی بزرگسالان هم بودم و این مربی قبل از انجام هر کاری با من مشورت می‌کرد. همان موقع با پیشنهاد من برای حضور ۲تیم در تورنمنت چندجانبه کورش موافقت کرد و تیم ملی جوانان در آن مسابقات خیلی خوب بازی کرد. راستش تصورش را نمی‌کردم که بعدها فدراسیون به من اعتماد کند و سرمربی تیم ملی بزرگسالان شوم.

این هم نکته عجیبی بود که فدراسیون ریسک برکناری مربی موفقی مثل اوفارل را پذیرفت. مربی ایرلندی هم ادعا کرد بعد از قطع همکاری با ایران با هیچ تیم دیگری همکاری نکرد. بعد از این ماجراها با اوفارل در تماس بودید؟

اوفارل به من اعتماد کامل داشت و بعد از قطع همکاری با فدراسیون فوتبال ایران با هم در ارتباط بودیم. یک‌بار بعد از پیروزی انقلاب که سرمربی تیم ملی امارات بودم با من تماس گرفت و دنبال تیم بود. اوفارل را به باشگاه الشعب معرفی کردم و او به‌عنوان سرمربی چندماه با این تیم کار کرد. قراردادش را که قرارداد خوبی هم بود خودم برایش بستم اما بعد از ۸-۷ماه گفت خسته شده‌ام و می‌خواهم از امارات بروم. من هم از مدیر باشگاه الشعب خواستم قراردادش را فسخ کند و این باشگاه بدون اینکه یک دینار از قرارداد اوفارل کسر کند با او قطع همکاری کرد.

> در آن سال‌ها مدیران فدراسیون فوتبال را می‌فهمیدند و خودشان کارشناس فوتبال بودند. هر تصمیمی که فارغ از گرایش‌های سیاسی می‌گرفتند کارشناسی شده بود و حتماً برای آن استدلال‌هایی داشتند. آن موقع اسکلت‌بندی تیم ملی را دو تیم تاج و پرسپولیس تشکیل می‌دادند اما فدراسیون فوتبال با برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت، فوتبال ایران را از انحصار این دو تیم خارج کرد و پایان فوتبال دوقطبی از همان جا کلید خورد

تیم ملی با همان بازیکنان جوان در بازی‌های تدارکاتی قبل از المپیک مونترال درخشان ظاهر شد و نتایج خوبی گرفت. مثل بازی در برابر تیم المپیک فرانسه. همه بزرگان فوتبال فرانسه در آن بازی حضور داشتند؟

قبل از حضور در المپیک مونترال با رایزنی‌های مرحوم مهدی اسداللهی که از مربیان و فوتبال‌نویس‌های خبره ایران بود، در دهکده بازی‌های المپیک یک بازی دوستانه با تیم ملی فرانسه انجام دادیم و با نتیجه ۴بر ۳برنده شدیم! آن موقع بازی‌های تدارکاتی خوبی داشتیم. قبل از جام جهانی ۱۹۷۸هم یک‌بار دیگر در تولوز با تیم ملی فرانسه بازی کردیم که با نتیجه ۲بر یک باختیم و فرانسوی‌ها با اشتباه داور ما را بردند. فرانسه با همه بزرگانش مثل هنری میشل، برنارد لاکومبه، میشل پلاتینی و ژان تیگانا مقابل ما بازی کرد. آن موقع تیم‌های ملی امید و بزرگسالان از هم جدا نبودند و همه کشورهای با تیم بزرگسالان راهی المپیک می‌شدند.

المپیک مونترال برای ایران با برد مقابل کوبا شروع شد. بردن تیم ناشناخته کوبا هم کار آسانی نبود. نخستین برد ایران در المپیک مونترال چگونه رقم خورد؟

همینطور است، کوبا تیم ناشناخته‌ای بود اما نمی‌شد آن را دست کم گرفت. ما با تمام قوا به مصاف این تیم رفتیم چرا که ۳امتیاز بازی نخست می‌توانست ما را به دور بعد بازی‌های المپیک ببرد. بگذارید یک خاطره برای‌تان تعریف کنم. صبح روز بازی با کوبا خدابیامرز غلامحسین مظلومی به من گفت خواب دیده که به کوبا گل زده و ما بازی را برده‌ایم. من هم گفتم عزیزم هنوز شب نشده که خواب دیدی به کوبا گل زدی! کمی با هم شوخی کردیم و به مظلومی گفتم به‌خاطر توانمندی‌هایی که داری امروز تو را در ترکیب اصلی قرار می‌دهم و می‌خواهم بهترین بازی عمرت را انجام بدهی. او هم خیلی خوب بازی کرد و کوبا را با تک گل غلامحسین مظلومی بردیم.

اوج کار ایران در برابر لهستان، یکی از تیم‌های قدرتمند آن سال‌ها بود. تیمی که یان توماژوفسکی را درون دروازه داشت و بازیکنان سرشناس دیگری مثل ژارماخ و لاتو هم در ترکیب اصلی بودند. نیمه اول بازی با لهستان یکی از درخشان‌ترین بازی‌های تاریخ فوتبال ایران است. اینطور نیست؟

هنوز هم خیلی‌ها درباره نیمه اول بازی با لهستان صحبت می‌کنند. آن موقع لهستانی‌ها یکی از بهترین تیم‌های دنیا بودند و بعد از کسب مقام سوم در جام جهانی ۱۹۷۴ می‌خواستند در المپیک فینالیست شوند. ما در برابر لهستان بازی را خیلی خوب شروع کردیم و در دقیقه ۶علی پروین گل زد. نیمه اول را یک بر صفر بردیم اما در نهایت بازی را با نتیجه ۳بر ۲باختیم. ما و لهستان برای سرگروهی بازی می‌کردیم و ما به‌عنوان تیم دوم به جمع ۸تیم برتر المپیک راه پیدا کردیم.

شاید اگر تیم باتجربه‌تری بودیم دست‌کم بازی با تساوی تمام می‌شد...

در مرحله بعد و در بازی با شوروی هم این اتفاق تکرار شد و با نتیجه نزدیک به شوروی باختیم. در آن بازی هم در اواخر بازی که ۲بر یک عقب بودیم یک فرصت عالی داشتیم که هدر رفت. شاید اگر شوروی را می‌بردیم و به جمع ۴تیم پایانی راه پیدا می‌کردیم برای نخستین بار در فوتبال مدال المپیک می‌گرفتیم، اما نشد. در آن بازی مینایف که یکی از بهترین مدافعان دنیا بود، به‌دلیل ۲اخطاره بودن نباید بازی می‌کرد اما اعتراض ما به جایی نرسید و این بازیکن در خط دفاعی شوروی بازی کرد. ما هم تیم جوانی داشتیم و باید بهای جوانگرایی در تیم ملی را می‌پرداختیم. چندماه بعد با همان تیم به تورنمنت چهارجانبه رئال‌مادرید رفتیم و با تیم ملی آرژانتین یک بر یک مساوی کردیم. بعد هم به‌راحتی راهی جام جهانی ۱۹۷۸ شدیم و آنجا آبرومندانه بازی کردیم.

دانستنی‌ها

آشنایی با نخستین لژیونرهای تاریخ فوتبال ایران

ملی‌پوش ایرانی از سوئیس آمد

وقتی فوتبال ایران هنوز در سیطره دو تیم بزرگ پایتخت نبود و فوتبالیست‌های شهرستانی می‌توانستند در تیم‌های باشگاهی عرض اندام کنند، رقابت خوبی بین اقوام ایرانی بود که بازیکنان بیشتری در تیم ملی داشته باشند. البته این رقابت گاهی به حدی بالا می‌گرفت که به تحریف تاریخ هم منجر می‌شد و همین ماجراها به ابهام در مورد نخستین لژیونر فوتبال ایران دامن می‌زند. حالا فارغ از رقابت‌های قومی و زبانی که به منابع مکتوب تاریخ فوتبال ایران مراجعه می‌کنیم، به نام حسین‌علی خان سردار برمی‌خوریم که ظاهراً نخستین فوتبالیست ایرانی شاغل در فوتبال اروپا بوده است. این بازیکن به دوره‌ای تعلق دارد که تیم ملی ایران هنوز به‌طور رسمی تشکیل نشده بود. در آن برهه او در بلژیک تحصیل می‌کرد و در یکی از تیم‌های باشگاهی این کشور هم توپ می‌زد. حسین‌علی خان سردار بعدها به تیم «سروت ژنو» سوئیس پیوست و برای این تیم بازی کرد. بسیاری از مورخان فوتبال ایران معتقدند که نخستین بازی تیم ملی در سال ۱۳۰۵ انجام شده است؛ وقتی که تیم ملی برای چند بازی دوستانه به جمهوری سوسیالیستی شوروی و منطقه قفقاز می‌رود، اما برخی دیگر معتقدند که آن تیم «منتخب تهران» بود و عنوان «تیم ملی» نداشت. جالب است که حسین‌علی خان سردار در آن بازی به‌عنوان کاپیتان و مهاجم تیم ملی به میدان می‌رود و ۲گل به ثمر می‌رساند. او طی آخرین سال اقامتش در سوئیس و در بازی دوستانه سوئیس و فرانسه در ترکیب سوئیس هم بازی می‌کند و تنها بازیکن تاریخ فوتبال ایران است که در اروپا هم بازی ملی دارد. حسین‌علی خان سردار ۷خرداد ۱۳۵۶در تهران درگذشت.

بسیاری از آذری‌زبان‌ها از مرحوم حسین صدقیانی به‌عنوان نخستین لژیونر تاریخ فوتبال ایران نام می‌برند و شاید به همین دلیل نام این بازیکن در موتورهای جست‌وجوگر به‌عنوان نخستین فوتبالیست ایرانی شاغل در اروپا ثبت شده است. البته این ادعا چندان هم دور از واقعیت نیست، چرا که خیلی از مورخان فوتبال ایران دیدار دوستانه ایران و تیم منتخب قفقاز را یک بازی رسمی نمی‌دانند و معتقدند تیم ملی واقعی در آن بازی تاریخی به میدان نرفته است. وقتی اتفاق نظری درباره رسمی بودن یا نبودن آن بازی وجود نداشته باشد طبیعی است که برخی سایت‌های داخلی ادعا کنند برای نخستین بار یک سلماسی متولد تبریز به نام حسین صدقیانی معروف به حسین افندی در فوتبال اروپا بازی کرده است. حسین صدقیانی فرزند تاجر آزادی‌خواه تبریزی یعنی حاج رسول صدقیانی از رهبران انقلاب مشروطه آذربایجان بود. او ابتدا برای تیم فنرباغچه ترکیه بازی کرد و بعدها به تیم شالروآ بلژیک پیوست. حسین صدقیانی در فوتبال بلژیک حسابی درخشید و در سال ۱۹۳۲ عنوان آقای گلی لیگ این کشور را به‌خود اختصاص داد. گفته می‌شود حسین افندی در فینال لیگ بلژیک که با حضور آلبرت اول، پادشاه بلژیک و ۶۰هزار تماشاگر برگزار شد، ۳گل به تیم بروکسل زد و تیم شارلروآ را به مقام قهرمانی باشگاه‌های بلژیک رساند. حالا اگر صدقیانی نخستین لژیونر فوتبال ایران نباشد، قطعاً نخستین فوتبالیست ایرانی است که آقای گل یکی از لیگ‌های معتبر اروپایی شده است. وقتی او برای بازی در تیم ملی به ایران آمد، فوتبالیست‌های ایرانی با گیوه بازی می‌کردند.

کمی غیرقابل باور است که بیوک جدیکار را نخستین لژیونر فوتبال ایران بدانیم. این بازیکن در سال ۱۳۲۵و زمانی که ۱۷ساله بود به تیم ملی ایران دعوت شد و چند سال بعد با تیم ویکتوریا برلین آلمان قرارداد ۳ساله بست. آنطور که در منابع مکتوب آمده، بیوک جدیکار پس از ۹ماه به ایران برگشت و به تیم تاج تهران پیوست و بعدها برای نیم فصل به بایرن مونیخ رفت. جالب است که این بازیکن ابتدا دروازه‌بان بود اما به واسطه تبحری که در استفاده از پای چپ داشت به توصیه علی دانایی‌فرد، سرمربی وقت تاج و تیم ملی در خط حمله بازی کرد. از بیوک جدیکار به‌عنوان بهترین گوش چپ تاریخ فوتبال ایران نام می‌برند و در بیوگرافی این بازیکن گاهی به تعریف و تمجیدهای اغراق‌آمیز برمی‌خوریم؛ مثلاً اینکه پای چپ این بازیکن بیمه شده بود یا اینکه فوتبالیست‌ها از ترس جانشان مقابل شوت‌های پای چپ او نمی‌ایستادند! بیوک جدیکار نخستین لژیونر فوتبال ایران نیست اما بدون تردید نخستین فوتبالیست ایرانی است که در لیگ معتبر فوتبال آلمان یعنی بوندس‌لیگا بازی کرده است. جدیکار مسیر رسیدن به دروازه‌های بوندس لیگا را به روی فوتبالیست‌های ایرانی باز کرد؛ چنان‌که بعد از او بازیکنی به نام محمدرضا عادلخانی به تیم‌های واتن شید و بایرن مونیخ پیوست، حمید علیدوستی در «زالمور» توپ زد و رضا احدی برای «روت وایس اسن» بازی کرد. با درخشش نسل طلایی فوتبال ایران در جام ملت‌های آسیا ۱۹۹۶ آلمانی‌ها یک‌بار دیگر به فوتبالیست‌های ایرانی روی خوش نشان دادند و بازیکنان بزرگی مثل علی دایی، کریم باقری، خداداد عزیزی و بعدتر علیرضا منصوریان، مهدی مهدوی کیا، مهدی پاشازاده، علی کریمی و... در بوندس لیگا توپ زدند و حالا سردار آزمون تنها نماینده ایران در این لیگ معتبر است.

حالا که بحث لژیونرها به میان آمده باید به نام مهدی عسگرخانی هم اشاره کنیم که سوپراستار فوتبال ایران نبود و در مقایسه با فوتبالیست‌های بزرگ اسم و رسم چندانی نداشت، اما از او به‌عنوان نخستین لژیونر تاریخ باشگاه پرسپولیس نام می‌برند. البته مقصد این بازیکن لیگ‌های معتبر اروپایی نبود و به‌عنوان دروازه‌بان سخت بود که به تیم‌های اروپایی بپیوندد. عسگرخانی بعد از حضور ۳ساله در باشگاه پرسپولیس و عملکرد نسبتاً موفقی که در این تیم داشت در سال ۱۳۵۰ به تیم السالمیه پیوست و ۲سال سنگربان اصلی این تیم کویتی بود. عسگرخانی در سال ۱۳۵۲ به ایران برگشت و با پیراهن باشگاه ابومسلم مشهد از فوتبال خداحافظی کرد. او در بازگشت به فوتبال ایران موفقیت‌های گذشته را تکرار نکرد و چندان پرفروغ ظاهر نشد. منابع تاریخی از مهدی عسگرخانی به‌عنوان نخستین دروازه‌بان ایرانی که به تیم‌های خارجی پیوسته نام می‌برند. ناصر حجازی، اسطوره فقید باشگاه استقلال هم در سال ۱۳۵۸ چند روزی در تمرینات منچستریونایتد شرکت کرد، اما در نهایت به دلیل عدم صدور ITC این تیم انگلیسی نتوانست با او قرارداد ببندد. لژیونر شدن حجازی به سال ۱۳۶۵ برمی‌گردد که در سال‌های پایانی فوتبالش به تیم محمدان بنگلادش پیوست. با این حساب بهروز سلطانی، نخستین دروازه‌بان ایرانی شاغل در فوتبال اروپاست که در سال ۱۳۶۴ از تیم پرسپولیس به تیم دسته دومی کلن پیوست و یک سال برای این تیم بازی کرد.

حسین‌علی خان سردار

نخستین کاپیتان

نکته مهم حسین‌علی خان سردار این است که این بازیکن توانایی بازی در دو پست تخصصی را داشته است. او دروازه‌بانی بود که در خط حمله تیم ملی ایران بازی کرد.

حسین صدقیانی

بازگشت افندی

حسین صدقیانی فوتبالیست مطرحی بود اما شانس و اقبال بلندی هم داشت که در اروپا به دنیا آمد.

بیوک جدیکار

چپ پای معروف

وقتی آقا بیوک دار فانی را وداع گفت فیفا با ارسال نامه‌ای به فدراسیون فوتبال تسلیت گفت غافل از اینکه بسیاری از مدیران وقت فدراسیون او را نمی‌شناختند.

مهدی عسگرخانی

نخستین لژیونر تاریخ سرخ‌ها

عسگرخانی فقط یک بازی ملی داشت اما درخشش در پرسپولیس برای بدل شدن او به نخستین دروازه‌بان لژیونر فوتبال ایران کافی بود.